

پرسش ؟

بپرس از پاسدار شب ، ستاره ها چرا مُردند
بپرس تابوت آفتاب را در آن ظلمت کجا بُردند
بپرس باد از کجا آمد که شمع عمر خاموش کرد
بپرس آن عاشقان نور ، هزاران تیر کجا خوردند ؟

بپرس شهر را که آتش زد ، چرا آتش افروختند
بپرس هنر چگونه مُرد ، بپرس علم را چرا سوختند
بپرس عشق و محبت را چگونه سر به نیست کردند
بپرس لب های شاعر را مگر با بخیه ها دوختند ؟

بپرس باد های یغماگر بهاران را کجا بُردند
بپرس در باغ چه ماتم شد ، چرا گلها پژمردند
بپرس کدام طرار حلاوت خنده ز لب ها بُرد
بپرس آینه ها چرا مکرر گشته ، افسردند ؟

بپرس سپیدار ها را ، کدام دست ها ببریدند
بپرس از راهیان صبح ، که راه را درنوردیدند
بپرس از قتل قناری ، بپرس از مرگ پروانه
بپرس از جنگل سوخته ، پرنده ها کجا رفتند ؟

بپرس از جانیان دهر که هستی را ، خراب کردند
بپرس دیوانه ها را که غزال مست ، کباب کردند
بپرس آن سیه مستان را که خون ، جای شراب کردند
بپرس چرا ز جهل محض دوصد پاره ، کتاب کردند ؟

بپرس بر چشم پُر درد شبانه ، خواب می آید ؟
بپرس ظلمت دگرگون میشود ؟ آفتاب می آید ؟
بپرس از پاسدار شهر زندانی ؟ اگر دیدی
بپرس پرنده ها را در قفس ها ، تاب می آید ؟

بپرس فکر میکنید آیا ، که سلطان جهان گردید ؟
بپرس فکر میکنید که باز ، جهانخوار زمان گردید ؟
بپرس تاکی دهد یاری ، تفنگ و زور و سرمایه
بپرس خیال آن دارید که شب را ، پاسبان گردید ؟

بپرس فکر میکنید نور مُرد و آزادی بدار کردید
بپرس خیل عقابان را مگر در خواب شکار کردید
بپرس آیا نمی بینید چریک عاشق خاک را
بپرس ملت عاشق را مگر مُرده حساب کردید؟

بپرس در انتظاریم ما چه وقت آن شور می آید
بپرس چه وقت به رگ شب شراب نور می آید
بپرس آن عشق و آزادی ز راه دور می آید؟
بپرس شادی به قلب خستهء (ناتور) می آید؟